



22120221



**PERSIAN A1 – HIGHER LEVEL – PAPER 1**  
**PERSAN A1 – NIVEAU SUPÉRIEUR – ÉPREUVE 1**  
**PERSA A1 – NIVEL SUPERIOR – PRUEBA 1**

Thursday 10 May 2012 (morning)  
Jeudi 10 mai 2012 (matin)  
Jueves 10 de mayo de 2012 (mañana)

2 hours / 2 heures / 2 horas

---

INSTRUCTIONS TO CANDIDATES

- Do not open this examination paper until instructed to do so.
- Write a commentary on one passage only.
- The maximum mark for this examination paper is *[25 marks]*.

INSTRUCTIONS DESTINÉES AUX CANDIDATS

- N'ouvrez pas cette épreuve avant d'y être autorisé(e).
- Rédigez un commentaire sur un seul des passages.
- Le nombre maximum de points pour cette épreuve d'examen est *[25 points]*.

INSTRUCCIONES PARA LOS ALUMNOS

- No abra esta prueba hasta que se lo autoricen.
- Escriba un comentario sobre un solo fragmento.
- La puntuación máxima para esta prueba de examen es *[25 puntos]*.

یکی از دو متن زیر را بررسی و تفسیر کنید:

1.

زندگی در چشم من شبهای بی مهتاب را ماند  
 شعر من نیلوفر پژمرده در مرداب را ماند.  
 ابر بی باران اندوهم،  
 خار خشک سینه کوهم.  
 5 سالها رفته است کز هر آرزو خالی است آغوشم.  
 نغمه پرداز جمال و عشق بودم آه  
 حالیا خاموش خاموشم،  
 یاد از خاطر فراموشم.  
 روز چون گل می شکوفد بر فراز کوه  
 10 عصر پرپر می شود این نو شکفته - در سکوت -  
 دشت.

روزها این گونه پرپر گشت  
 لحظه های بی شکیب عمر  
 چون پرستو های بی آرام در پرواز  
 15 رهروان را چشم حسرت باز ...  
 اینک اینجا شعر و ساز و باده آماده است  
 من که جام هستی ام از اشک لبریز است  
 می پرسم:  
 - "در پناه باده باید رنج دوران را ز خاطر برد؟"

- 20 با فریب شعر باید زندگی را رنگ دیگر داد؟  
 در نوای ساز باید ناله های روح را گم کرد؟"  
 ناله من می تراود از در و دیوار  
 آسمان اما سراپا گوش و خاموش است.  
 همزبانی نیست تا گویم به زاری: ای دریغ
- 25 دیگرم مستی نمی بخشد شراب،  
 جام من خالی شدست از شعر ناب،  
 ساز من فریاد های بی جواب.

مشیری، جام اگر بشکست (۱۳۵۱)

اما چون پسر بالغ گشت بنگر اندر وی اگر سر صلاح و کدخدایی دارد و دانی که بزن و کدخدایی مشغول خواهد شدن پس تدبیر زن خواستن کن و زنش بده تا آن حق نیز گزارده باشی. اما اگر پسر را زن همی دهی و اگر دختر را بشوی دهی با خویشاوندان خویش وصلت مکن و زن از بیگانگان خواه که باقرابات خویش اگر وصلت کنی و اگر نه کنی ایشان خود خون و گوشت توند، پس زن از قبیله دیگر خواه تا قبیله خویش را بدو قبیله کرده باشی و بیگانه را خویش گردانیده تا قوت تو یکی دو باشد و از دو جانب ترا معونت کنان باشد. پس اگر دانی که سر کدخدایی و روزبهی ندارد پس دختر مسلمانی را با وی در بلا مفکن که هر دو از یک دیگر به رنج باشند، بگذار تا چون بزرگ شود خود چنانکه خواهد کند یا بزندگان تو یا بعد از مرگ تو که به همه حال چنان تواند بود که فرستاده باشند.

اگر دختریت باشد وی را به دایگان مستور سپار و نیکوپرور، و چون بزرگ شود بمعلم ده تا نماز و روزه و آنچه در شریعت است بیاموزد ولیکن دبیری نیاموزش. و چون بزرگ شود جهد آن کن که هر چند زودتر بشویش دهی که دختر نابوده به، و چون ببود یا بشوی به یا بگور، که صاحب شریعت ما صلی الله علیه و سلم گوید: "دفن البنات من المکرمات." اما تا در خانه توست مادام بر وی برحمت باش که دختران اسیر مادر و پدر باشند که پسران اگر پدر ندارند ایشان بطلب شغلی توانند رفت و خویشان توانند داشت. دختر بیچاره بود آنچه داری نخست در وجه برگ وی کن و شغل وی بساز و وی (دختر) را در گردن کسی کن تا از غم وی برهی. اما اگر دخترت دوشیزه باشد داماد دوشیزه کن تا چنانکه زن دل در شوهر بندد شوهر نیز دل در وی بندد.

قابوس ابن وشمگیر، قابوس نامه (۱۳۳۳)